

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت انسان از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

فاطمه محمد زاده^۱

صدیقه معصومی اردیزی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت خدای متعال، شناخت انسان است. ماهیت انسان به صورت و شاکله‌ی ظاهری او نیست، بلکه به سیرت باطنی و ملکوتی‌اش است. یکی از عوامل مهمی که سبب غفلت و فاصله گرفتن از خدای متعال می‌شود همین عدم شناخت انسان از حقیقت خود است. موضوع شناخت انسان در سیر تاریخی خود همواره بسیار مورد توجه اندیشمندان بشری بوده است و در زمینه‌ی ماهیت انسان اندیشه‌ها و نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند. مکاتب بشری انسان را تنها از یک بعد مادی و طبیعی تعریف کردند. قرآن کریم کامل‌ترین بیان را در تعریف انسان دارد. از نگاه جوادی آملی تعریف انسان در قرآن «حَیِّ مُتَأَلِّهِ مَانِت» است. این مقاله با هدف تبیین ماهیت انسان از دیدگاه جوادی آملی تدوین شده است. بنابر تعریف قرآنی، انسان موجود زنده‌ای است که حیات او در تأله وی جریان دارد و با مرگ و انتقال به عوالم دیگر به کمال و برتری دست می‌یابد که در فرشتگان وجود ندارد و در یک کلام با این ویژگی از سایر جانداران متمایز می‌شود.

کلید واژه‌ها: انسان، حیوان، حَیِّ، ماهیت، مانت، متأله.

^۱ سطح ۳، موسسه آموزش عالی حوزوی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) رفسنجان.

^۲ سطح ۳، موسسه آموزش عالی حوزوی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) رفسنجان، s.massoumi2013@gmail.com

مقدمه

مسأله شناخت ماهیت انسان از مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی است که از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته و به عنوان سؤالی مهم، او را به مطالعه و تکاپو در این مسئله فرا خوانده است. این که حقیقت انسان چیست و چه ارتباطی با خدا شناسی و تکامل بشر دارد و هم چنین نحوه‌ی پاسخ به این مسائل می‌تواند منظومه‌ی فکری انسان را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد. گستردگی و اهمیت این مسئله در بستر خدا شناسی و رهایی از غفلت و خود فراموشی متفکران مسلمان را نیز به ورود در چنین مسأله‌ای و ارائه نظر فرا خوانده است تا از این طریق به معرفت الهی دست یابند.

در جوامع امروزی یکی از مسائل مهمی که سبب شده تا بسیاری از افراد جامعه هدف خود را در این دنیا جستجو کنند و از ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و معنوی فاصله بگیرند همین عدم شناخت از حقیقت انسان و چیستی خود است؛ چرا که انسان با شناخت حقیقت الهی خود به دین الهی نیاز پیدا کرده و به تکالیف الهی مقید شده و به شناخت خدا دست می‌یابد. از این رو نگرستن به چنین موضوع با اهمیتی از نگاه وحی الهی می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی اندیشمندان قرار دهد تا به اتکا بر آن انسان‌ها را از حقیقت و چیستی خود آگاه نمایند؛ اما متأسفانه همگان در شناخت انسان به وحی الهی تمسک نکرده و در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ظهور یافت؛ از جمله این که برخی انسان را حیوان ناطق و برخی دیگر موجود اجتماعی و عده‌ای موجود اقتصادی و ... تعریف کردند که البته این تعایف تنها به یک بعد از ابعاد انسان اشاره کرده و آن را نماینده برای همه‌ی وجوه انسانی بر شمردند؛ اما در نگاه جوادی آملی حقیقت انسان باید تعریف خدای تعالی باشد. از این رو تعریف قرآن انسان در بیان ایشان «حَیِّ مَتَّالَه مَائِت» است. در ارتباط با موضوع شناخت انسان آثار بسیاری از جمله کتاب انسان شناسی از شهریار بهاری، مقاله‌ی تبیین انسان شناسی از دیدگاه جوادی آملی تألیف شده است. همان طور که از عناوین این آثار فهمیده می‌شود به بررسی ویژگی‌های انسان در قرآن پرداخته شده است بر همین اساس در این مقاله سعی بر آن است تا با تحقیق در آثار جوادی آملی به تبیین ماهیت انسان از دیدگاه جوادی آملی بر اساس این سه مؤلفه پرداخته شود.

۱- انسان از دیدگاه اندیشمندان بشری

یکی از مسائل مهمی که در طول تاریخ تفکر بشر، اندیشه‌ی وی را به خود مشغول داشته، موضوع شناخت چیستی انسان است. با این که این موضوع از قدیمی‌ترین مسائل است که با تاریخ تفکر و اندیشه‌ی بشر همراه است و در طی قرون و اعصار، اندیشمندان و متفکران، پیرامون ابعاد مختلف انسان به مطالعه و تکاپو پرداخته‌اند؛ اما این پدیده به عنوان مجهول‌ترین و پیچیده‌ترین پدیده‌ی آفرینش مطرح می‌باشد؛ به عبارت دیگر شناخت ماهیت انسان در نزد صاحبان مکاتب و علوم مختلف در هاله‌ای از ابهام وجود دارد و آن‌ها را از شناخت او ناتوان ساخته است. این که انسان در مقام توصیف موجود ناشناخته‌ای است هرگز سخن به گزافه‌ای نیست؛ زیرا اندیشه‌های متفاوت پیرامون حقیقت انسان با آن که تاریخی بلند دارد، اما نه تنها به شناخت کامل او منتهی نشده، بلکه او را به معمای لا ینحل مبدل ساخته است.

تردیدی نیست که در تعریف حقیقت انسان، وحی نقش بی نظیر و منحصر به فرد دارد. این بدان سبب است که آفرینشگر هستی که خالق انسان است به همه‌ی زوایای جهان و از جمله انسان به نیکی آگاه است و وحی الهی در راز گشایی از حقیقت انسان تأثیر به سزایی دارد که اگر آن گونه که باید مورد توجه و اندیشه ورزی قرار گیرد با همراهی دانش‌های بشری به حل بسیاری از معماهای پیچیده انسان منتهی می‌گردد. از آن جا که در شناخت حقیقت پیچیده‌ی انسان، همگان به قرآن تمسک نکردند و آن را راز گشای چیستی و ماهیت انسان ندانسته‌اند، از همین رو مکتب‌های مختلف در انسان شناسی ظهور یافت و در نتیجه رویکردهای متفاوتی درباره‌ی انسان شکل گرفته است؛ از جمله‌ی این رویکردها، دیدگاه‌های متفکران غربی، مکاتب فلسفی و دیدگاه رایج منطقی است که به طور مختصر به حقیقت انسان از نگاه آنان بررسی می‌شود.

۱-۱- ماهیت انسان از نگاه متفکران غربی

یکی از موضوعاتی که نزد متفکران غربی مورد بحث قرار گرفته و محور مباحث فلسفی آنان است، موضوع شناخت انسان است. متفکران غربی انسان را تنها از یک بعد مادی و طبیعت گرایانه تعریف کرده‌اند و هیچ شأن و منزلتی والا برای او قائل نبودند. برای تحلیل و بررسی انسان شناسی در غرب سه دیدگاه مورد توجه

قرار می‌گیرد که در هر سه دیدگاه انسان نوعی حیوان است که وجودش به طبیعت وابسته است و تمایز آنان در جایگاه انسان در طبیعت مادی است در ابتدا، به چیستی انسان از نگاه غرب گرایان پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱- حقیقت انسان از نگاه سنت گرایان

سنت گرایان، متفکران غربی پیش از دوره‌ی مدرن هستند. آنان انسان را با توجه به طبیعت او تعریف کردند و معتقدند که انسان طبیعتی تغییر ناپذیر دارد. از نگاه سنت گرایان انسان از نظام هستی جدا نیست، بلکه نظام طبیعت این منزلت را به او بخشیده و او را در جایگاهی رفیع قرار داده است. پس به اعتقاد آنان هدف از خلقت انسان هماهنگی او با نظام طبیعت است. (ارنست کاسیرر، ترجمه نادر بزرگ زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۹۷) بر اساس این دیدگاه، انسان موجودی مادی گرا و وابسته‌ی به طبیعت است و منزلت او فراتر از این طبیعت مادی نیست.

۱-۱-۲- حقیقت انسان از نگاه مدرنیته (عصر جدید)

در عصر جدید برای ماهیت انسان تعاریفی بازگو شده است. مراد غرب گرایان جدید از انسان معنای زیست شناسانه است، یعنی انسان نوعی حیوان است که از نباتات به شمار می‌آید و جزء خدایان نیست؛ چون گیاهان فروتر از انسان و خدایان برتر از انسان هستند. (فکوهی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹) از جمله تعاریفی که از ماهیت انسان در عصر جدید غرب شده این گونه می‌باشد:

داونامونو انسان را جانور دو پای افسانه‌ای می‌داند. روسو پا را فراتر گذاشته و انسان را قرار داد ساز اجتماعی می‌داند. مکتب منجستر او را موجودی اقتصادی می‌داند. از نگاه کارلوس لینه گیاه شناس سوئدی که تحقیقاتی در رده بندی گیاهان و حیوانات انجام داده و امروزه آن تقسیم بندی مبنای علمی پیدا کرده، انسان موجودی اندیشه ورز یا پستانداری مستوی القامة است که داری اندیشه‌ی محض بوده و موجودی است که گوشت و خون دارد. (داونامونو، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۷۰ش، ص ۳۲)

۱-۱-۳- حقیقت انسان از نگاه پست مدرن‌ها

تجدد گرایان در وصف انسان تمام همت خود را به کار گرفتند تا جایگاه او را در طبیعت بالا ببرند، هر چند در تعریف هستی‌شناسانه‌ی وی چندان توفیقی به دست نیاوردند؛ ولی در تعریف انسان سعی کرده‌اند انسان را بالاتر از آن چه هست توصیف کنند. ماهیت انسان از دیدگاه آنان جنبه‌ی فرد گرایی داشته و از طریق برخورد با طبیعت، جهان مادی و هم نوع خویش، شخصیت خود را بروز می‌دهد. از منظر اخلاقی واجد صفت آزمندی و حرص است و با همین روحیه با دیگران برخورد می‌کند. پس از نگاه آنان انسان موجودی حریص، خود محور، مسئولیت ناپذیر، حیوان سیاسی و حکومت ساز، منفعت جو، پرخاشگر و تقدس زد است که هیچ حریمی برای او وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۹)

۲- ماهیت انسان در اندیشه‌ی برخی مکاتب فلسفی

محوری‌ترین موضوع در اندیشه‌ی برخی مکاتب فلسفی غرب، ماهیت انسان است. صاحب نظران فلسفی درباره‌ی انسان شناسی آراء و نظریه‌های گوناگونی را ابراز کرده‌اند. یک نگاه اجمالی به نظریات و دیدگاه‌های دانشمندان مکاتب نشان می‌دهد که در پیرامون انسان شناسی دچار شدیدترین تضاد افکار و آرا هستند. به عنوان نمونه به برخی از اندیشه‌های این مکاتب اشاره می‌شود.

۲-۱- انسان شناسی اگزیستانسیالیسم

از دیدگاه این مکتب همه‌ی موجودات عالم دارای ماهیت، سر نوشت و طبیعت هستند و. ماهیت‌شان بر وجودشان تقدم دارد؛ اما انسان تنها پدیده‌ی این هستی است که بدون هیچ گونه سرشت و طبیعتی به دنیا آمده است؛ یعنی وجودش بر ماهیت و هویت او مقدم است. انسان ابتدا وجود پیدا می‌کند و آن گاه با انتخاب و اختیار خود هویتش را می‌سازد و طبیعت و ساختارش را خودش شکل می‌دهد. به عقیده‌ی آنان غیر از انسان قابل تعریف و توصیف می‌باشند، چون طبیعت و ماهیت دارند؛ اما انسان چون بدون ماهیت است پس از تعریف او عاجزند. بنابراین محوری‌ترین نظریه‌ی آنان درباره‌ی انسان این است که انسان در آغاز وجود بی ماهیت است و

تبدیلی مصون می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۸). پس فطرت سرشتی ویژه و آفرینش خاص که غیر از طبیعت و غریزه است. در واقع فطرت همان بینش شهودی انسان به هستی محض و کمال مطلق و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت دوست است. (همان، ص ۲۵). پس همه‌ی انسان‌ها فطرت دارند و نمی‌توانند آن را از بین ببرند، اگر چه مانع شکوفا شدنش شوند. از این رو قرآن به حضرت موسی می‌فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (نازعات/ ۱۷) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است؛ یعنی فرعون را آگاه کن.

هم چنین قرآن کریم در این باره از کشتی نشستگانی یاد می‌کند که به هنگام خطر و هجوم امواج سنگین دریا خدایی را که همواره انکار می‌کردند، مخلصانه صدا می‌زنند؛ اگر چه پس از نجات الهی و راه یابی به ساحل به شرک و ستم و طغیان روی می‌آورند. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت/ ۶۵). پس درون آدمی همواره ندای فطرت وجود دارد و به هنگام خطر او را به سوی خدا توجه می‌دهد. با این که شرک و ملحد شدن، ایمان انسان را به یاد می‌دهد؛ ولی هرگز او را از مدار فطرت الهی خارج نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

بنابراین با تبیین این مقدمات از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین، آدمی را به طور فطری «حی متألّه» آفریده است، یعنی حیات الهی و تألّه ملکوتی در فطرت همه‌ی انسان‌ها نهادینه شده است. پس انسان حقیقی کسی است که در محدوده‌ی حیات حیوانی و طبیعی نیستد، بلکه باید حیات الهی و تألّه و خدا خواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و هم چنان در سیر بی‌انتهای تألّه گام بر دارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسناى الهی ببیماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱).

۶-۳- مائت بودن انسان

جوادی آملی بیان کرد: در تعریف (حی متألّه) فرشتگان نیز قرار می‌گیرند؛ زیرا حی متألّه گر چه شامل جامعیت افراد می‌شود، اما مانع اغیار نمی‌شود؛ زیرا فرشتگان به لحاظ تعریف حقیقی خود، حی و متألّه‌اند؛ پس این حیات متألّهانه که به عنوان تعریف نهایی انسان ارائه شد، غیر انسان را نیز شامل می‌شود و تعریف ذکر شده به

اصطلاح مانع اغیار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). برای خروج فرشتگان از تعریف به نکته‌ی مائت بودن باید اشاره کرد. انسان بر عکس فرشتگان دچار مرگ می‌شود و با این صفت از فرشتگان متمایز می‌شود. حیات متألّهانه‌ی انسان در نزد او امانتی الهی و ودیعتی ملکوتی است که روزی باید به ملاقات خدا رود و آن را تسلیم وی کند. چنان که قرآن می‌فرماید: همه‌ی انسان‌ها با خدا ملاقات می‌کنند: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق / ۶). یعنی ای انسان تو موجود ابدی هستی و هرگز نابود نمی‌شوی. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

بنابراین مجموعه‌ی تعریف آدمی به صورت «حی متألّه مائت» یعنی موجود زنده‌ای که حیات او در تأله وی تجلی دارد و تأله، همان ذوب شدن در ظهور الهیت است. این هویت انسان قابل تبدیل نیست؛ زیرا او در احسن تقویم و زیباترین صورت آفریده شده است، نه خداوند او را تغییر می‌دهد؛ زیرا او را به بهترین وضع آفریده و غیر خدا نیز او را دگرگون نمی‌کند؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۲) زیرا قدرت تغییر او را ندارد «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). این زنده‌ی خدا جوی با مرگ از نشأ دنیایی به مرحله‌ی برزخی و سپس فرا برزخی منتقل می‌شود و این حیثیت انتقال در فرشتگان نیست؛ زیرا آنان اگر چه ذاتاً حادثند، اما به لحاظ زمانی، از حدوث و رفت و آمد زمانی و مرگ طبیعی مصون هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). در واقع قرآن، انسان را به گونه‌ای معرفی کرده است که بداند از کجا آمده است و پس از این به کجا می‌رود و در محدوده‌ی دنیا چه باید بکند.

نکته‌ی بسیار مهم و قابل توجهی که در تعریف «حی متألّه مائت» وجود دارد این است که خدای متعال در قرآن انسان را سراسر فقر و نیاز معرفی کرده، او را عین ربط و فقر وجودی می‌داند، یعنی تمام هستی او به حق وابسته است؛ چنان چه قرآن کریم می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ (فاطر / ۱۵). وقتی انسان خود را فقیر و عین ربط یافت خدای خود را که عین بی‌نیازی است، خواهد شناخت. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۰). «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲). پس انسان هیچ موجودیت و حقیقت و هویتی از خود ندارد و تنها با وجود خدا معنا می‌یابد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۱).

هم چنین خدای متعال، انسان را خلیفه‌ی خود خواند «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) که این

خلافت به صورت بالقوه در نهاد انسان به امانت گذاشته شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). به طوری که هر انسانی اگر توانست با سیر در مسیر حق آن را به نهایت برساند از این رو انسان برای شناخت چگونگی خلافت خود و به فضیلت رساندن باید خدا را بشناسد زیرا او جانشین خداست و تا معرفت خدا حاصل نشود چگونگی خلافت از او معلوم نخواهد شد. پس باید انسان این موجود حی تأله‌ی خدا خواهی‌اش را با گام نهادن در صراط مستقیم و عمل به اعتقاد و اخلاق شکوفا سازد و در این سیر الهی در کسب حیات و تأله توفیق یابد و به سوی پروردگار خویش با آرامش و اطمینان ملکوتی رهسپار شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۲).

نتیجه‌گیری

از تعریف قرآنی انسان در بیان جوادی آملی حاصل می‌شود که این انسان الهی و ملکوتی است. به خدای «حَیَّ قَیُّوْم» مرتبط و مظهر اسمای الهی است. به عنوان مهمان در این عالم خاکی پا نهاده، ولی حیات او حیوانی و در محدوده‌ی طبیعت دنیا نیست؛ چون انسان حَیَّ است و حقیقت ماورای طبیعی دارد و از مصادیق وجه الله می‌باشد. به طور فطری خدا را می‌شناسند و خدا را می‌جوید و بینش شهودی به کمال مطلق دارد و با فطرت الهی با خدا سخن می‌گوید. هویتی جدای از الهی بودن ندارد با حیات موحّدانه و حقیقی خود در الهیّت حق محو شده است و با روح ملکوتی‌اش دارای حقیقت به سوی خدایی شد. مرگ و ملاقات با خدا زمینه ساز کمال برتری است که فقط در هستی گسترده‌ی انسان می‌گنجد. پس حیات او به مرگ بدل نمی‌شود و تالّهی فطری‌اش به نابودی و تغییر منتهی نمی‌گردد و بسان گوهری و گنجینه‌ای بی‌نهایت در اختیار انسان قرار گرفته است.

هم چنین اگر انسان این گوهر الهی را به فعلیت برساند او را به مقام انسانیت و تا مقام خلافت رهنمون می‌کند؛ اما حیات غیر متألّهانه حیاتی است که از قوه و استعداد انسانی بی‌بهره است و آن که حیاتش تالّهی خدا جویی ندارد تنها در قلمرو زندگی گیاهی و اکتفا به رشد و تغذیه و تولید مثل به سر می‌برد و بر مدار حیات حیوانی حرکت می‌کند و افزون بر ویژگی‌های نباتی، دارای احساس، عاطفه، مسئولیت‌پذیری و دیگر آثار حیات حیوانی است آن گونه مکاتب علوم بشری ماهیت انسان را تعریف کردند.

فهرست منابع

❖ قرآن

❖ نهج البلاغه

منابع فارسی

- ۱- ابراهیمیان، سید حسین، (۱۳۸۱ ه. ش). انسان شناسی، چاپ اول، قم: نشر معارف.
- ۲- آملی، سید حیدر، (۱۳۷۴ ه. ش). تفسیر المحيط الاعظم، چاپ چهارم، قم: اسراء.
- ۳- بهاری، شهریار، (۱۳۶۲ ه. ش). انسان شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر بیان.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ ه. ش). تفسیر انسان به انسان، چاپ پنجم، قم: اسراء.
- ۵- _____، (۱۳۸۵ ه. ش). تفسیر تسنیم، چاپ سوم، قم: اسراء.
- ۶- _____، (۱۳۸۶ ه. ش). انتظار بشر از دین، چاپ چهارم، قم: اسراء.
- ۷- _____، (۱۳۸۸ ه. ش). حق و تکلیف در اسلام، چاپ سوم، قم: اسراء.
- ۸- _____، (۱۳۹۲ ه. ش). فطرت در قرآن، چاپ هفتم، قم: اسراء.
- ۹- _____، (۱۳۹۳ ه. ش). حیات حقیقی انسان در قرآن، چاپ هفتم، قم: اسراء.
- ۱۰- حلبی، اصغر، (۱۳۷۴ ه. ش). انسان در اسلام و مکاتب غربی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر.
- ۱۱- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۱ ه. ش). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان شناسی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۱۲- میگل، داونامونو، (۱۳۷۰ ه. ش). درد جاودانگی، ترجمه: خرمشاهی، چاپ دوم، بی جا، نشر

البرز.

منبع عربی مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم

السلام)، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مقاله ارنست، کاسیرو، (بی تا). ترجمه: بزرگ نادر زاده، نشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.